

نقش تحولات اقتصادی و اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

الهه کولائی *

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حسن شکوه

دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۲/۴ - تاریخ تصویب: ۱۹/۵/۳۰)

چکیده:

درک ماهیت و تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بدون مطالعه صورت‌بندی و تعامل نیروهای اجتماعی امکان‌پذیر نیست. سال ۱۳۶۸ هم به لحاظ تحولات اقتصادی و اجتماعی و هم به لحاظ کیفیت سیاست خارجی نقطه عطف به شمار می‌آید. در این دوره، رشد شاخصهای صنعتی به خصوص صنایع سنگین در بخش دولتی و خصوصی قابل توجه بود. خدمات و بازرگانی به شکل جدید و در قالب بازار سنتی همگام با صنعت رشد یافت. نقش فن سالاران تقویت شد و طبقه متوسط جدید شکل مشخص تر گرفت. سوال اصلی این مقاله چگونگی تاثیر نیروهای اجتماعی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. فرضیه نویسندگان این است که گرچه تقویت سرمایه داری تجاری و صنعتی سبب تعدیل سیاست خارجی شد، ولی تقویت سرمایه داری تجاری وابسته، سرمایه داری سنتی، روحانیون و همچنین فشار طبقات پایین در اثر نبود اصلاحات ساختاری، موجب تغییرهای آشکار در سیاست خارجی ایران شد.

واژگان کلیدی:

اقتصاد سیاسی، نهادگرایی، سرمایه داری تجاری، سرمایه داری صنعتی، فن سالاران، آرمان گرایی، واقع گرایی، نظریه ام القراء

مقدمه

در دهه اول انقلاب اسلامی افزایش نقش روحانیون و روشنفکران انقلابی با بسیج توده‌ای به ویژه طبقات پایین، زمینه‌های تمرکز در سیاست‌های اقتصادی و اتخاذ رویکرد آرمان‌گرایانه و انقلابی در سیاست خارجی را فراهم کرد. سپس ظهور نیروهای جدید اجتماعی مانند فن‌سالاران، افزایش نقش سرمایه‌داری تجاری و بازار، ائتلاف روحانیون سنتی و روحانیون معتدل در مقابل روشنفکران انقلابی و روحانیون تندرو صورت بندی اجتماعی جدید را از سال ۱۳۶۸ در جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. این تحول ساختار قدرت را به نفع نیروهای اجتماعی جدید تغییر داد. چنین شرایطی سبب تحول در سیاست‌های اقتصادی دولت در جهت توسعه بازار آزاد، تقویت بخش خصوصی و توسعه صنعتی شد. سیاست‌های جدید بدون توجه به ظرفیت‌های اجتماعی-اقتصادی موجود در چارچوب برنامه تعدیل ساختاری و متاثر از سیاست‌های بانک جهانی، اگر چه موجب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، گسترش بخش خصوصی و صنعت به ویژه صنایع سنگین، آب و برق و کالاهای مصرفی شد، در همان حال سرمایه‌داری صنعتی دولتی، سرمایه‌داری تجاری، سرمایه‌داری تجاری وابسته را گسترش داد. با وجود ثابت ماندن فقر، شکاف طبقاتی و حاشیه نشینی افزایش یافت.

انجام اصلاحات اقتصادی در چارچوب اقتصاد آزاد، نولیبرالیسم و نتایج آن، اعتراض نیروهای اجتماعی موثر مانند بازار و روحانیون سنتی نسبت به روند برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی و حضور نیروهای جدید چون فن‌سالاران را دامن زد. این امر به معنای تغییر صورت‌بندی اجتماعی بود. از سوی دیگر، موفقیت در سیاست‌های اقتصادی مستلزم تعامل با اقتصاد جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و نیز تغییر در رویکرد سیاست خارجی بود. با توجه به اینکه تحولات اجتماعی-اقتصادی و سیاست خارجی دو روی یک سکه محسوب می‌شوند، هدف اصلی این مقاله بررسی نقش ساختار اجتماعی و اقتصادی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران در چارچوب اقتصاد سیاسی است. سوال اصلی مقاله این است که تغییر در صورت‌بندی نیروهای اجتماعی چگونه زمینه تحول در رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره مورد بررسی به وجود آورده است. در این چارچوب، فرضیه اصلی مقاله این است که تغییر آرایش نیروهای اجتماعی سبب تغییر در رویکرد سیاست خارجی در جهت تامین نیازهای اقتصادی برای پیشبرد توسعه اقتصادی شد. رقابت و رویارویی نیروهای جدید و سنتی، علاوه بر اینکه زمینه نوسان میان دو رویکرد آرمانگرایی و واقع‌گرایی را در سیاست خارجی فراهم آورد، موجب کاهش ظرفیت‌های سیاست خارجی و ایجاد مانع برای یکپارچه شدن در نظام اقتصاد بین‌المللی شد. ضعف و ظرفیت پایین نیروهای اجتماعی منجر به ایجاد نوعی ساختار اقتصادی و اجتماعی شد که اهداف و خواسته‌های هیچ یک از دو گروه از

نیروهای سنتی و جدید را در زمینه اقتصادی و ایدئولوژیک تامین نکرد. برای ارائه چارچوب نظری مناسب با توجه به نزدیکی و نقاط اشتراک بسیار نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی نهادگرا، از گزاره‌های این دو حوزه برای توصیف و تبیین تحولات اقتصادی و اجتماعی و تاثیر آن بر سیاست خارجی استفاده شده است. با تعریف نهاد به عنوان قوانین و رویه‌های حاکم بر رفتار گروه‌ها و طبقات و محصول تعامل آنها با یکدیگر و دولت، با مطالعه شاخص تحولات در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاست خارجی برای اثبات این پیوند تلاش می‌شود.

الگوهای جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی

از آنجا که در اقتصاد سیاسی به رابطه دولت و بازار پرداخته می‌شود و بازار در ماهیت خود پدیده‌ای اجتماعی است؛ مطالعه رابطه میان بازار و دولت بخشی از جامعه‌شناسی سیاسی است. الگوهای ترکیبی بستری بهتر برای شناخت تأثیر متقابل جامعه و دولت فراهم می‌کنند. جامعه‌شناسی آموزه‌های خوب برای اقتصاد سیاسی فراهم می‌کند. در این چارچوب، مباحث کارآفرینی، قانون و هزینه مبادله مطرح می‌شود. برتری نسبی جامعه‌شناسی این است که بر موضوع‌هایی در باره سازوکار اجتماعی که منافع اقتصادی را هدایت می‌کند و رفتارهای اقتصادی را شکل می‌دهد، تمرکز می‌کند. این سازوکار در هنجارها و شبکه‌های اجتماعی پنهان شده است (ویکتوری و ریچارد سوئدبرگ، ۱۳۸۶، ص ۱۷۵). اقتصاد سیاسی بازتابی از روابط نیروها، طبقات و گروه‌ها در جامعه است. در واقع شکل‌گیری نهادها و تحول آنها را به عنوان قواعد بازی سیاسی از طریق تحلیل روابط اقتصادی و اجتماعی تبیین می‌کند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶). به عبارت دیگر، در هر جامعه‌ای رگه‌هایی مشخص از افراد و گروه‌ها وجود دارد که نحوه ارتباط آنها ساختار کلی جامعه را ایجاد می‌کند. رده بندی اجتماعی، نظامی از نابرابری و سلطه به وجود می‌آورد که بر گونه‌ای تنظیم آمرانه بین انسان، ثروت، قدرت و نمادها استوار است. بنابراین، نظم اجتماعی و هویت جمعی تابعی از ساختار اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی از آن شکل می‌گیرد (نقیب زاده، ۱۳۷۹، ص ۸۲). از این دیدگاه، اقتصاد فقط اثباتی نیست و با نهادها ارتباط دارد. نهادها قوانین بازی در جامعه هستند؛ قیودی وضع شده که روابط متقابل انسان‌ها را شکل می‌دهند. تغییرهای نهادی مسیر تحول جوامع را در طول تاریخ مشخص می‌کند و کلید فهم تغییرهای تاریخی محسوب می‌شوند (نورث، ۱۳۷۹، ص ۱۳). استفاده بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی از اصطلاح سرمایه اجتماعی برای نهاد، تلاشی آشکار برای درک نحوه شکل‌گیری طبقات و اختلاف طبقاتی است. سرمایه اجتماعی هم مربوط به اقتصاد است و هم مجموعه‌ای از روابط مبتنی بر قدرت که قلمرو تعامل‌های اجتماعی را به وجود می‌آورد

(دوفیلیس، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱). بنابراین ممیزه اقتصاد سیاسی نهاد است و نه تخصیص. نهاد مخلوقی است که به صورت اصولی شامل شکل‌دهی به ماهیت و ویژگی رژیم می‌شود که بر روابط اجتماعی حاکمیت دارد. به عبارت دیگر، تخصیص محصول نهاد و نهاد محصول اقتصاد سیاسی است (Moss, 2002, p.5-30).

در فرایند سیاسی آشفته، نهادها از وضعیت ایده‌آل به دور هستند. قوانین هزینه معاملات را افزایش می‌دهد و روابط اجتماعی به وسیله تعارض و خشونت متمایز می‌شوند. عدم توسعه نه به خاطر نبود منابع اقتصادی، بلکه به صورت وسیع با خشونت سیاسی، ناکارایی نهادی و تنوع بالای ساختار اجتماعی در ارتباط است (Solimano, 2005, pp.5-10). سیاست خارجی دولت نیز به پیچیدگی روابط دولت و جامعه مربوط می‌شود. نظم جهانی ناشی از این صورت بندی مشکل جنگ صلح را در سطح دولت جمع کرده است. هرگونه تغییر در ریشه‌های تولید به‌طور مرتب تغییر در ساختار دولت و نظم جهانی را موجب می‌شود. این سه سطح با هم در ارتباط متقابل هستند (Cox, 1986, p.151). بنابراین، سیاست خارجی تحت تاثیر ساختار اقتصادی-اجتماعی قرار دارد.

نقش گروه‌ها و طبقات در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

با توجه به این دیدگاه، صورت بندی نیروهای اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران در چارچوب تقابل نیروهای مربوط به صورت بندی سرمایه‌داری، طبقات و شئون مربوط به صورت بندی غیرسرمایه‌داری و گرایش‌های مذهبی، با توسعه سرمایه‌داری تجاری، اقتصاد دولتی، پول نفت، توسعه دیوان سالاری و بسیج توده‌ای، بنیادهای خیریه، بی‌ثبات انقلابی، دخالت و دشمنی خارجی شکلی تازه به خود گرفت. شکاف‌های اجتماعی جدید باعث شد تا پس از انقلاب روحانیت، بازار و خرده سرمایه‌داری سنتی برای تاثیرگذاری بر ساخت سیاسی در مقابل سرمایه‌داری صنعتی وابسته، فن‌سالاران و روشنفکران غیرمذهبی قرار گیرند. تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از انقلاب، حاصل مناسبات ماقبل سرمایه‌داری و درآمیختگی آن با نظام سرمایه‌داری و پذیرفته نشدن سرمایه‌داری از نظر آموزه‌های اسلام است. بنابراین، تکیه بر هویت مذهبی و عوامل نهادی مالکیت، کلید شناخت ساختار اجتماعی و تحولات سیاسی بعد از انقلاب است (خطیب، ۱۳۷۴، ص ۸). استقلال اقتصادی و سیاسی خاص علما و متحد نزدیک آنها، یعنی بازار و رشد قابل توجه بازار سنتی در کنار اقتصاد جدید و تمایلات ایدئولوژیک و نفوذ زیاد آنها خاص جامعه ایران بود (کدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷). بازار سنتی در ایران از انتقال به کارآفرینی و تولید که انطباق بیشتر با اقتصاد اسلامی دارد، باز ماند. در این چارچوب تفاوت کارکرد نهادهایی مانند نماز جمعه و جماعات، سازمان تبلیغات اسلامی، بازار سنتی در برابر

مؤسسات نوین اجتماعی چون دانشگاه و مراکز هنری، رسانه‌ها، بازار سهام و کالا نقش اساسی داشتند (یحیایی، ۱۳۸۰، ص ۱). نیروهای سنتی مانند بازار و اقتصاد ماقبل سرمایه داری ماهیت خود را تا حدود زیاد از دست دادند و اقتصاد تولیدی و مستقل از روابط سرمایه داری به جای آن ایجاد نشد.

تحولات اقتصادی و اجتماعی جدید بعد از سال ۱۳۶۸

بعد از جنگ تسلط و برتری به نفع روحانیون سنتی و طیفی از روحانیون معتدل و طرفدار سرمایه‌داری صنعتی، مالکیت خصوصی، سرمایه‌داری تجاری و فن‌سالاران تغییر کرد. در مقابل، دانشجویان و روشنفکران تندرو طرفدار طبقات پایین و طبقات متوسط سنتی به حاشیه رفتند. به دلیل عدم کارایی سیاست‌های متمرکز گذشته، زمینه برای تبدیل بازار سنتی، سرمایه داری تجاری و دولتی به اقتصاد کارآفرینی و تولیدی احیا شد. این موضوع به سرمایه‌داری دولتی صنعتی، توسعه سرمایه‌داری تجاری و ایجاد سرمایه‌داری تجاری وابسته در قالب قاچاق و اقتصاد زیرزمینی، گسترش طبقه متوسط جدید منجر شد. با توجه به صورت‌بندی اجتماعی، سیاست‌های جدید در عرصه اقتصاد آغاز شد که شامل: خصوصی‌سازی صنعت و معدن و خدمات، مقررات‌زدایی، توسعه و نوسازی بازار بورس، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، دریافت وام و سرمایه‌گذاران خارجی، ایجاد مناطق آزاد تجاری و اقتصادی، کاهش تدریجی یارانه‌ها می‌شد (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴).

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی برنامه تعدیل ساختاری

مهمترین مسئله در این برنامه تکیه بر سازوکار بازار، حذف سوبسیدها، پذیرش رقابت، نفی الگوی مصرف و از بین بردن سهمیه‌بندی بود. در درجه اول توجه به بازسازی و راه‌اندازی چرخ‌های تولید، توسعه امکانات فیزیکی و زیربنایی، توسعه و ایجاد تعادل‌های عمده از جمله توزیع امکانات بین مناطق مختلف بود. این برنامه از دو نقطه نظر اهمیت داشت: اول این‌که در اقتصاد به شدت دولتی نقش جزئی برای بخش خصوصی قائل شد تا محدود به تجارت و بازارهای سیاه نشود. دوم، آزادسازی قیمت برای افزایش کارایی و تجهیز منابع برای بازسازی و سرمایه‌گذاری جدید بود. تورم دوران جنگ و استهلاک ماشین‌آلات هزینه‌های تولید را به شدت افزایش داده بود. این روند باید اصلاح می‌شد (کردزاده‌کرمانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰). سیاست‌هایی که این هدف را دنبال می‌کرد به سیاست تعدیل معروف شد که در چارچوب اصلاحات بازار و سیاست‌های بانک جهانی شکل می‌گرفت. جلوگیری از دخالت دولت در سطح کلان، کاستن از عدم تعادل چون کسری بودجه و تورم و کسری موازنه تجاری و بدهی‌های خارجی در بعد

بین‌المللی مورد توجه بود (نیلی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۰). این مسئله تأثیرگذاری گروه‌های طرفدار سرمایه‌داری و سودجویی بازرگانی خصوصی را دامن زد و تأثیری مهم بر صف‌آرایی نیروهای اجتماعی داشت. به این ترتیب، بستر حضور بخش خصوصی فراهم شد که بیشتر تجاری و کمتر صنعتی بود. بر جلب اعتماد بخش خصوصی و بسیج امکانات آنها و ضرورت دولت حداقل هم تأکید می‌شد. هدف دولت فن‌سالار تبدیل سهم بخش خصوصی به ۷۵ تا ۸۰ درصد اقتصاد کشور بود. در حالی که سهم این بخش در دهه ۶۰ در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد بود (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۱۹). طبقات روشنفکر مذهبی و روحانیون تندرو حامی محرومین در قالب جناح چپ اسلامی، این سیاست‌ها را حاکمیت سرمایه بر ارزش‌ها و عدالت معرفی می‌کردند (تعدیل اقتصادی مضمون برنامه اول، ۱۳۷۳، ص ۴). روشنفکران مذهبی خصوصی‌سازی و تعدیل را سفارش بانک جهانی و نوعی سرمایه‌گذاری دولتی می‌دانستند که پروژه‌ها را چندین برابر هزینه و زمان پیش‌بینی شده به پیش می‌برد، ولی هواداران آن برای نجات کشور اجرایش را ضروری می‌دانستند (رییس دانا، ۱۳۷۶، ص ۳۵).

ناتوانی در توسعه صنعتی رکود اقتصادی روستا، رشد فقر و فساد دیوان‌سالاری را به دنبال داشت (نونزاد، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰). دسترسی به مزیت نسبی در صنعت نیاز به تعامل با بازارهای جهانی داشت که ظرفیت‌های بالای اقتصادی و اجتماعی را می‌طلبد. توسعه صنعت دانش‌محور و به معنای گسترش طبقه متوسط جدید، فن‌سالاران و کارگران است. جامعه در حال صنعتی شدن در داخل و خارج به لحاظ اجتماعی و سیاست خارجی دچار تغییر می‌شود؛ چرا که ورود به بازار جهانی و حضور در تقسیم کار بین‌المللی لازم بود (شادی‌طلب، ۱۳۷۲، ص ۵۰). در این جهت در برنامه اول ۷۲-۱۳۶۸ هدف، نوسازی واحدها، گسترش سهم تولیدات سرمایه‌ای و واسطه‌ای با تأکید بر نهاده‌های تولیدی داخل و افزایش صادرات بود. اهداف صنعت خوداتکایی صنعتی، توسعه توان فناوری، تأمین نیازهای صنعت و کشاورزی با ایجاد صنایع کوچک بود. از سیاست‌های ۲۲ گانه صنعت ۹ بند آن به اصلاح ساختار صنعتی مربوط بود. سهم صنعت در تولید ناخالص ملی در برنامه اول بین ۱۵/۴ تا ۱۶/۴ درصد بود، در حالی که مطلوب برنامه ۲۰ درصد بود. رشد افزوده صنعت ۱۴/۳ درصد بود که در عمل به ۱۱/۹ رسید. این رشد بیشتر ناشی از رشد کالاهای مصرفی بود. رشد این کالاها براساس برنامه باید ۴/۳ بود که در عمل از ۵/۹ تا ۲۹/۱ درصد نوسان داشت. ارزش افزوده کالاهای واسطه‌ای به‌طور متوسط ۱۵/۲ ذکر شده که در ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ دارای رشد منفی بود. ۲۰ درصد رشد کالاهای واسطه‌ای که پیش‌بینی شده بود، تحقق نیافت. رشد کارمندان دفتری در صنعت بیشتر از کارگران بود. در این دوره ۳۴ میلیارد دلار صرف واردات مورد نیاز صنعت شد. در کل ۴۰ میلیارد دلار در صنعت هزینه شد؛ ولی اصلاح ساختاری صورت نگرفت (رشیدی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸).

گسترش واردات مساوی با گسترش سرمایه داری تجاری بود. از نظر رزاقی اهداف کلی برنامه اول تأکید بر بازسازی دفاعی بود و در مرحله دوم به تولید پرداخته شد. در این برنامه ۷۱/۷ درصد اعتبارات جاری و بقیه عمرانی بود (رزاقی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۶). براساس مطالعات هزینه‌های جاری هیچ گونه اثری بر بخش خصوصی نداشت. ولی هزینه‌های عمرانی دولت باعث تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری بیشتر شد (اقبالی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴). ۶۸/۹ درصد منابع ناشی از نفت بود که تداوم بی‌نیازی دولت از جامعه بود. درآمد دولت ۵ برابر، ولی مالیات‌ها ۳/۵ برابر شد. این شرایط تورم‌زا و ضد تولید بود. بیشتر مالیات‌ها ناشی از واردات بود. نقدینگی ۱/۸ برابر شد. سهم خدمات از تولید ملی ۴۷ درصد کشاورزی ۱۸/۵ صنعت معدن ۱۷/۷ و صنعت ۱۰/۷ درصد بود (رزاقی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷).

با وجود این، میانگین نرخ رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنعت و معدن ۹۵/۹۵ درصد شد. سهم بخش خصوصی در سرمایه‌گذاریهای صنعت در سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۶۸ به ترتیب معادل ۶۱/۴۵، ۶۵/۶، ۸۵/۶۳، ۹۱/۲، ۹۵/۳۶ درصد بود (نونزاد، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵). سهم بخش خصوصی در ماشین‌آلات از ۲۸/۳ درصد به ۷۲ درصد افزایش یافت (رزاقی، ۱۳۷۶، ص ۶۵). این امر حکایت از تغییر در نسبت رابطه دولت و جامعه داشت. در برنامه اول ۹ پروژه پتروشیمی به بخش خصوصی واگذار شد. علاقه‌مندی بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در تولید و توزیع برق افزایش یافت. تا سال ۱۹۹۰ حدود ۳۸ هزار موافقتنامه اصولی برای صنایع صادر شد. در سال ۱۹۹۰ سرمایه بخش خصوصی به ۳۰۰ میلیارد ریال در صنایع رسید (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴). در کل رشد سرمایه‌گذاری در صنعت از ۵/۳ دوره جنگ به ۱۰ درصد تا سال ۱۳۷۴ رسید. با واردات، سهم سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات از ۲۹ درصد در ۱۳۶۹ به ۴۰ درصد در ۱۳۷۰ رسید. صنعت و معدن و کشاورزی ۲۴ درصد سرمایه‌گذاری خالص را به جذب کردند. بخش خدمات تعدیل شد. بخش‌های آب و برق، گاز، ساختمان و حمل‌ونقل به ترتیب ۵/۳، ۱۹/۳ و ۲/۷ بالاترین نسبت سرمایه‌گذاری را به تولید در سال ۱۳۷۴ داشت (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷). سهم صادرات صنعتی در سال ۱۹۹۵ در کل صادرات صنعتی در حدود ۱۲ درصد رسید. سرانه صادرات صنعتی برای ایران در این دوران حدود ۲۰ دلار و برای کره جنوبی و تایوان ۴ هزار دلار بود (اطهاری، ۱۳۷۸، ص ۲۳). از نقاط قوت این برنامه حذف قوانین دست‌پاگیر در صدور موافقتنامه اصولی و ایجاد شهرک‌های صنعتی بود. حدود ۱۰۰ شهرک و ۳۴ ناحیه صنعتی ایجاد شد (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۲۹). واحدهای تحقیق و توسعه، طراحی و مهندسی ویژگی این شهرک‌ها بود (تجلی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵). در این دوره با تغییر روابط اجتماعی و رشد بخش خصوصی صنعتی در تولید، رابطه دولت و جامعه نیز تغییر کرد. در همان حال سرمایه داری صنعتی دولتی رشد کرد.

براساس آمار، فرصت های شغلی ایجاد شده در صنعت (نفر / سال) در برنامه اول برابر با ۴۱۹ هزار شغل و در دوره دوم ۲۹۵ هزار شغل بود (تقوی، غروی، ص ۱۸). خالص اشتغال ایجاد شده در صنعت براساس ارزش افزوده از ۶۴/۴- در سال ۱۳۵۸ به ۲۰۴/۴ هزار فرصت شغلی در سال ۱۳۷۵ رسید (امینی، ۱۳۸۶، ص ۷۳). در حالی که بخش عمومی ۳۸ درصد متخصصان دانشگاهی را در خود داشت، بخش خصوصی سهمی در حدود ۳/۲ درصد داشت. سهم صنعت از تحصیل کردگان عالی ۶ درصد بود (کردزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲). با وجود رشد ۹۰ درصدی هزینه آموزش تا سال ۱۳۷۹ پیش از ۶۷ درصد از کارکنان وزارت صنایع و معادن از تحصیلات دانشگاهی بی بهره بودند (شهوآزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷) که ضعف طبقه متوسط جدید، کارآفرینی و ظرفیت محدود حضور در بازار جهانی نشان می داد.

در مجموع سرمایه‌داری صنعتی توانی به لحاظ مهارت و دانش، منابع انسانی و بالفعل کردن مزیت نسبی برای حضور در بازار جهانی و نفوذ در دولت برای در این جهت در خود احساس نمی کرد و از امکانات سازمانی و تشکیلات لازم این کار برخوردار نبود. با اینحال در جهت ایجاد سرمایه‌داری صنعتی دولتی، شبه‌دولتی و خصوصی به ویژه در زمینه کالاهای مصرفی، فلزات اساسی، معدن، پتروشیمی حرکت شد. این شرایط ایران را به لحاظ تأمین سرمایه خارجی، مواد اولیه، تکنولوژی و ماشین آلات به نظام بین الملل وابسته کرد؛ ولی همچنان از قدرت اقتصادی لازم برای تاثیرگذاری در عرصه نظام بین الملل برخوردار نبود. نبود تخصص و اطلاعات کافی موجب شد زنجیره‌ای از صنایع موازی در یک منطقه ایجاد شود. در برنامه اول ۲۰ درصد از مدیران صنایع کوچک، بی‌سواد، ۲۵ درصد زیردپلم ۳۰ درصد دپلم ۲۵ درصد لیسانس و بالاتر بودند. مدیریت بدون اطلاعات کافی براساس سعی و خطا عمل می کرد و همه اطلاعات در ذهن مدیر انباشته می شد. مدیریت سنتی سبب شد تا ۷۰ درصد از صنایع در همان سال های اولیه از بین بروند (کوچک زاده، ۱۳۷۱، ص ۶۱).

برنامه‌های توسعه در ایران از آغاز با تأکید بر جنبه‌های سخت‌افزاری بوده است. این مسئله ریشه در عدم حفاظت از حقوق مالکیت و هزینه‌های مبادله‌ای سنگین دارد. بیشتر بازارهای صنعتی به صورت انحصاری بوده است. تمرکز بر صنایع بزرگ سرمایه‌بر بود، انحصار در صنعت در این دوره بالاتر از ۷۵ درصد بود (گرچی، ۱۳۸۱، ص ۳۲). شیوه تولید در ایران نه سرمایه داری و نه کارآفرینی بود. به خاطر موانع عمده فراروی بخش صنعت، رشد اقتصادی ایجاد نشد. کمیت و کیفیت تولید نقش سازنده در مناسبات تولید ایفا نمی کرد. بنابراین، صنعت ایران ایستا بود (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۴، ص ۵۷). این امر پشتوانه لازم را برای حضور و تاثیرگذاری در اقتصاد بین الملل فراهم نمی کرد.

برنامه خصوصی سازی و اهداف آن

خصوصی سازی ابزاری برای بهبود عملکرد فعالیت های اقتصادی با افزایش نقش نیروهای بازار است، به شرطی که دست کم ۵۰ درصد از سهام دولتی به بخش خصوصی واگذار شود (حسن زاده و اسماعیلی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۳۰). این امر مستلزم مقدماتی بود. باید آزادسازی به تدریج صورت گیرد؛ حذف یارانه ها انجام شود (میرزایی، ۱۳۸۲، ص ۲) که مستلزم ایجاد زمینه های نهادی است. هیچ یک از مفاد قانونی اجرای سیاست خصوصی سازی به تصویب قوه قانون گذاری نرسید که حکایت از ضعف نظارت نهادی داشت.

در تصویب نامه ها به کاهش بار مالی دولت، گسترش مالکیت و توسعه بازارهای سرمایه که باعث تغییر در ساخت اقتصادی اشاره نشده بود. خصوصی سازی با بنیادها، بانک ها و خدمات و کشاورزی کاری نداشت. بخش خصوصی فعال بخصوصی در صنعت و تشکل های صنعتی با خلأ روبرو بود (واگذاری فعالیت های اقتصادی، ۱۳۷۲، ص ۹۵). دولت از قاطعیت کافی برخوردار نبود. تا پایان سال ۱۳۷۰ بیش از ۱۸۵۰ شرکت در بخش دولتی شناسایی شده بودند که ارزش روز دارایی های آنها به مرز ۴۰۰ هزار میلیارد دلار می رسید؛ اما نقدینگی بخش خصوصی در درون شبکه رسمی اقتصاد کشور در پایان سال ۱۳۷۰ معادل ۸/۶ هزار میلیارد ریال بود (واگذاری فعالیت های اقتصادی، ۱۳۷۲، ص ۹۵). برای خصوصی سازی سمنارهای مختلف برگزار شد؛ ولی هیچ اثری از قانون نبود (سلیمی، ۱۳۷۳، ص ۳۵). مرتضی نبوی می گوید: "زیر عنوان خصوصی سازی به نظر من فاجعه ای درست شد و این ناشی از ضعف تمام طرف ها است. دستگاه ها به اسم خصوصی سازی شرکت هایی را درست کردند که به روش خصوصی اداره می شد، ولی در دست مدیران دولتی به صورت انحصاری اداره می شد (نبوی، ۱۳۷۲، ص ۵۰)". روغنی زنجانی، معتقد است: "پس ایجاد موج اعتراض به روند خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی، جناح راست نیز از خود واکنش نشان داد و طرح عظیم کوپنی کردن سهام واحدهای دولتی را ارائه داد (احمدی امویی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰)". این طرح مقدمه مصوبه ۲۱ مرداد ۱۳۷۳ بود که جناح راست در راستای جلب رضایت طبقات پایین و رویارویی با دولت در جهت پیروزی در انتخابات بعدی در پیش گرفت.

بنابراین، خصوصی سازی بدون توجه به ظرفیت های اجتماعی و نهادی، به صورت شتابزده و متأثر از منافع برخی گروه های اجتماعی و ترس بعضی از گروه ها از تحریف اهداف انقلاب در ایجاد یک طبقه کارآفرین و نه سرمایه داری موفق نبود. ضعف مدیریت و ناآگاهی مراکز تصمیم گیری، فشار گروه های غیرمولد، نارسایی قوانین، زدوبند بخش خصوصی و دولتی عامل شکست خصوصی سازی بود. علت آن موافقت اقلیت صاحب قدرت و ثروت و مخالفت کارگران، کشاورزان و بسیاری از روشنفکران بود. راز این شکست را باید در شیوه تولید مسلط

در جامعه جستجو کرد که از سرمایه‌داری بزرگ تجاری متأثر است، که در واقع تداوم نظام تولیدی مستعمراتی است (رواسانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴). به دلیل نبود دستگاه‌های قضایی، قانونی و ناتوانی آنها و بسترهای حقوقی لازم برای توسعه اقتصادی نوعی سرمایه‌داری میدان‌دار جامعه شد، که از آن با عنوان سرمایه‌داری چریکی نام برده می‌شد (جلایی پور، ۱۳۷۸).

الگوی تولید، حاشیه‌نشینی و فقر در ایران

این باور وجود دارد که برنامه‌های تعدیل ساختاری اجرای الگوهای منصفانه توزیع را با تناقض مواجه می‌کند. این تناقض نظام‌های سیاسی را مختل و در تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی اختلال ایجاد می‌کند. برنامه تعدیل پیامدهای فراوان برای فقرا بدنبال آورد (توماس، ۱۳۸۲، ص ۹۲). ظهور نولیبرالیسم از طریق اصلاح اقتصادی و تعدیل ساختاری در خاورمیانه تغییرهای اجتماعی و اقتصادی مهم را به لحاظ برخورداری طبقات غنی، گروه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای مانند کارگران، روستاییان و طبقه متوسط ایجاد کرد. نتیجه به سه شکل اعتراض‌های جمعی و توده‌ای، اسلام‌گرایی اجتماعی، ایجاد تشکلهای و نهادهای خیریه و غیردولتی، دوشغل بودن کارمندان، حاشیه‌نشینی و دستفروشی ظاهر شد (بیات، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱). چنین روندهایی در ایران نیز قابل تشخیص است. در سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ در حدود ۸/۸ میلیون نفر در میان روستاها و شهرها جابجا شد. رکود اقتصادی، کمبود مشاغل پایدار باعث توسعه حاشیه‌نشینی و سکونت غیررسمی شد (علیزاده، ۱۳۸۳، ص ۹۳). از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ در مقابل ۲/۴۷ برابر شدن جمعیت فعال جمعیت غیرفعال ۴/۹ برابر شد که به معنای بیکاری و گسترش بازار غیررسمی کار است (زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۴۱). ۷۵ درصد از بیکاران کشور از خانوارهای فقیر جامعه بودند (علیزاده، ۱۳۸۳، ص ۹۱). پدیده حاشیه‌نشینی با فقر، بیکاری، تورم و شیوه تولید ارتباط مستقیم دارد. تعدیل اقتصادی با وجود اقدام‌های بسیار در زمینه رفاه، بهداشت و آموزش و توسعه صنعتی، باز توزیع ناعادلانه ثروت را در پی داشت.

حرکت وسیع‌تر سرمایه‌ها به سوی فعالیت‌های نامولد و سیاست‌های مبتنی بر منافع سرمایه تجاری، به بیکاری و تورم دامن زد. وام‌های ناشی از درآمد نفتی، توانست جلوی ناکارآمدی اجتماعی در زمینه انگیزه تولید سودجویی را بگیرد. به جای کارآفرین‌ها، رانت‌خواران و احتکارگرایان پدید آمدند (رئیس دانا، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳). سود حاصله از توزیع نابرابر تمایلی به تشکیل سرمایه صنعتی و بهره‌وری نداشت. با توجه به ماهیت سیاست‌های تعدیل، فقر غذایی غیرقابل پیش‌بینی نبود. عدم توفیق برنامه‌های صنعتی نیز ارتباط نزدیک با کاهش درآمد و افزایش فقر داشت (دینی ترکمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶). برخی معتقدند در این دوره سیاست‌های اقتصادی از توزیع و حمایت از مستضعفان به‌عنوان و حامیان سرسخت جمهوری

اسلامی به سوی توسعه تغییر پیدا کرد. میزان فقر به معنای نسبت افراد دارای درآمد کمتر ۲ دلار در روز تک رقمی شد که با توجه به استانداردهای جهانی پایین و یک هشتم این میزان در پیش از انقلاب بود. پس نابرابری‌های پس انقلاب کاهش یافت (Gavin, 2002, p13). یکی از دلایل توقف برنامه‌های تعدیل، تلاش جناح راست برای توقف فشار به طبقات پایین جامعه بود.

تغییر موقعیت و اهمیت بازار سنتی و تحول در ماهیت سرمایه‌داری تجاری

نوسازی شهری در دهه ۷۰ پیامدهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ویژه در پی داشت. یکی از آثار این تحولات تغییر در ماهیت سرمایه‌داری تجاری سنتی است. شروع تحول در بافت سنتی با اقدام‌های شهردار تهران آغاز شد و نیروهای اجتماعی سنتی و مدرن را در مقابل هم قرار داد. تحولات سریع سبب پیدایی سرمایه‌داری بی‌هویت شد. انتقال میدان میوه و تره‌بار به خارج از تهران نمونه‌ای از آن بود. بازار در ایران به عنوان مرکز روابط اجتماعی-اقتصادی متأثر از تغییرات کلان و دگرگونی شبکه توزیع در نظام صنعتی دچار تغییر شد (احسانی، ۱۳۸۳، ص ۵). بخش نوین تجاری در تهران که چندان به بازار سنتی متکی نبود، منافع خود را در تعدد و رشد مراکز خرده‌فروشی، متناسب با افزایش جمعیت و مساحت شهر می‌دید. توسعه امکانات حمل و نقل و بزرگراه، استفاده از اتومبیل شخصی و کمبود زیرساخت‌ها و تراکم علت افول بازار سنتی بود. در این راستا، بازار تهران تا ۱۳۸۱ یک سوم جمعیت خود را از دست داد. قیمت زمین و ملک در این مناطق به شدت کاهش یافت و منجر به تضعیف مرکزیت بازار قدیم شد چرا که در محدود طرح نوسازی قرار گرفت. بسیاری از خانواده‌های ثروتمند به نواحی شمال شهر مهاجرت کردند (خاتم، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). تفاوت میان نرخ بهره در بازار رسمی و غیررسمی و استفاده از چک به عنوان وسیله خلق پول به جای سند تجاری و حقوقی، بحران چک‌های برگشتی و کاسبان ورشکسته را ایجاد کرد (فتاحی، ۱۳۸۵، ص ۵۰). این پدیده سوداگری را به جای تجارت و تولید واقعی رواج داد. جامعه ایران در این دهه شاهد نوعی گسست در انتقال گرایش‌ها و صف بندی تاریخی بازار به نسل جدید بازار بود که ناشی از عناصر جدید نوگرا و خارج شدن بازار از حصار کالبد گذشته بود. این امر در نوع نگرش بازاریان به دولت و وابستگی آنها به مذهب و دین تأثیر داشت (شجاعی زند، ۱۳۸۲، ص ۴۲۴). بسیاری از بازاری‌ها از دهه ۱۳۷۰ قائل به مرگ بازار هستند؛ چرا که تجارت خارجی به دست سرمایه‌داری تجاری، بنیادهای خیریه و سرمایه‌داری تجاری وابسته در قالب قاچاق افتاد. ناپایداری در جریان تبادل محصولات بی‌اعتمادی گسترش یافت. ارتباط‌ها و زدوبندها جای تخصص را گرفت. به عنوان نمونه در قاچاق، تضمینی برای تداوم دسترسی به کالا نیست.

نظام اعتباری گذشته جای خود را به چک داد و بیشتر بازرگانان به جای سفته از چک استفاده می‌کنند (کشاورزان، ۱۳۸۳، ص ۱۳). انجمن‌های اسلامی بازار که نقش اساسی در انقلاب داشت، خصلت هیأتی خود را از دست داد و بیشتر اداری و دولتی شد؛ دیگر صرف متشرع بودن اعتباری برای فرد بازاری به حساب نمی‌آمد. در واقع، نهادهای سنتی رسمی و غیررسمی بازار تضعیف شد (کشاورزان، ۱۳۸۳، ص ۳۰). در این چارچوب، دیدگاه سرمایه داری تجاری، خرده سرمایه داری و در کل بازار نسب به منزلت‌های روحانیون، مراجع و سازمان‌های دولتی متفاوت از گذشته شد (شجاعی زند، ۱۳۸۲، ص ۴۲۵). در این دوره، نوع دیگر سرمایه داری تجاری در قالب فروشگاه‌های زنجیره‌ای شکل گرفت. مخالفین سیستم جدید را علاوه بر دخالت دولت، عامل نابودی کسبه خردپا می‌دانستند. جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف تهران با اشاره به هزینه‌های زیاد فروشگاه‌ها آن را مغایر با وظیفه دولت، یعنی سازماندهی شبکه توزیع با کمترین هزینه می‌دانست. به این ترتیب رقابت سرمایه داری و خرده سرمایه داری سنتی و جدید شدت یافت.

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۴ نقدینگی در ایران ۲۸ درصد رشد کرد و واسطه‌گری گسترش یافت. حیات اقتصاد زیرزمینی در بی‌ثباتی و شوک سیاسی و اقتصادی بود (کازرونی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰). در اواخر دهه ۶۰ رانت در نهادهای دولتی رشد کرد (محلوجی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸). در ۱۳۶۹ با کسری تراز خارجی، دولت به کنترل ارز پرداخت که موجب توسعه قاچاق ارز شد (نقوی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۴). میانگین رشد اقتصاد سیاه از ۸ درصد در سال ۱۳۴۰ به ۲۲ درصد در سال ۱۳۷۳ و از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷ در حدود ۱۶ درصد رسید (عرب مازار یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵). با توجه به این مطالب صورت بندی اجتماعی در شرایط نبود طبقه کارآفرین، رقابت سرمایه داری تجاری، سرمایه داری تجاری وابسته، سرمایه داری صنعتی دولتی و بخش محدودی از بخش خصوصی تولیدی به همراه فن سالاران، روحانیون و فشار طبقات پایین نقش اساسی را در شکل دادن به سیاست خارجی داشت.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی

تعامل گروه‌ها و طبقات و شئون اجتماعی مختلف بر محور شکاف‌های اجتماعی با شکل دادن به هویت اجتماعی، ساختار بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های دولتی به لحاظ فن‌آوری و توان رقابت، فرایند تصمیم‌گیری و انسجام اجتماعی، رابطه دولت و جامعه را تعیین می‌کند. دولت پدیده‌ای تاریخی است که بر اساس ساختارهای اجتماعی بین‌ذهنی چون هنجارها، ارزش‌ها، ایده‌ها و منافع اقتصادی گروه‌های مختلف شکل می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۸). بنابراین هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درونی و محصول

ارتباطات اجتماعی است. در دوره سازندگی مهم ترین هدف دولت متأثر از تحولات اقتصادی و اجتماعی، سازگاری مسئولیت‌ها و تعهدهای ایران با امکانات و مقدرات در سطح منطقه‌ای و تلاش برای دستیابی به سیستم کارتر دیپلماسی و جلوگیری از منازعات جدید بود (ستوده آرانی، ۱۳۸۱، ص ۳). بعد از جنگ سیاست خارجی مستقل از تحولات داخلی و به ویژه تحولات جمعیتی نبود. افزایش نقش افکار عمومی به تدریج گرایش های ضد اقتداری را به بخش اجتماعی منتقل کرد و تأثیرگذاری نیروهای اجتماعی را افزایش داد. این امر نشان داد که ایران نمی‌تواند از دو عنصر اساسی ساختار طبقاتی و جغرافیای سیاسی رهایی یابد. با توجه به پویایی های اجتماعی، مهم ترین چالش سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سازندگی مساله نوسازی و توسعه کشور بود. توسعه و نوسازی جز با سیاست خارجی خردمندانه و توأم با تنش زدایی امکان پذیر نبود. از سوی دیگر، توسعه صنعتی و اقتصاد مدرن به ظرفیت و فرهنگ گروه های اجتماعی، چگونگی روابط اجتماعی و آمادگی مشارکت برای برداشتن موانع و مشکلات بین المللی و داخلی بستگی داشت (ازغندی، ۱۳۸۴، ص ۸۸). در این دوره، روشنفکران دیوان سالار، طبقه متوسط و طیف های جدید سرمایه داری حتی بخشی از روحانیون به دنبال ایفای نقش ژئوپلیتیک از سوی ایران، همکاری با همسایگان در زمینه انرژی و تجارت منطقه‌ای، افزایش نقش ایران در مسائل امنیتی و ثبات منطقه‌ای و خنثی کردن انزوای تحمیل شده از سوی آمریکا، از طریق رهیافت غیر ایدئولوژیک و اصلاح ساختار اقتصادی بودند (Maleki, p.1998, P.1-10). ولی این تحولات عمق نیافت و نهادینه نشد. از این رو، ظرفیت لازم برای تداوم و یا تغییرهای لازم در سیاست خارجی برای تأثیر بر نظام بین الملل شکل نگرفت.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر رقابت نیروهای اجتماعی مانند روحانیون، روشنفکران مذهبی، فن سالاران، طبقات پایین، سرمایه داری تجاری و بازار دراصل دارای گرایشی امنیتی و ایدئولوژیک بود. با این حال، در دوره های مختلف با توجه به برتری برخی طبقات و گروه ها، می‌توان در این فرایند تمایز قائل شد؛ به گونه‌ای که سیاست خارجی ایران را آمیزه‌ای از میانه‌روی، افراطی‌گری و عمل‌گرایی دانست. در واقع سیاست خارجی ایران محصول تعامل نگاه اسلامی و ملی است (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸). در دهه اول انقلاب اسلامی، ائتلاف طبقات، گروه های پایین، روستائیان، روشنفکران مذهبی و روحانیون تندرو، سبب پیگیری سیاست خارجی آرمان‌گرایانه شدند؛ در دهه دوم، نیاز اقتصادی طبقات پایین، افزایش جمعیت، منافع اقتصادی سرمایه داری صنعتی دولتی و سرمایه داری تجاری به همراه فن سالاران و روحانیون معتدل زمینه تعدیل سیاست خارجی را فراهم آورد. ولی این تعدیل در حد افزایش درآمد نفت، رفع نیازهای وارداتی و ایجاد وجهه مطلوب از ایران بود. سیاست

خارجی کمک چندان به اصلاح ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران نکرد. جز از بعد ایدئولوژیک، توان مادی حضور فعال در سیاست خارجی فراهم نیامد. برخی تغییرها در سیاست خارجی به وجود آمد. رشد و توسعه اقتصادی ضامن امنیت حیاتی و بقای کشور تعریف شد. بنابراین، هسته اصلی سیاست خارجی ایران، یعنی شعار نه شرقی و نه غربی تغییر کرد و جای آن را اصل هم شمالی و هم جنوبی گرفت (Ramezani, 1992, p.392).

این موضوع مورد اعتراض روشنفکران مذهبی، گروه های تندرو، بعدها سرمایه داری تجاری و روحانیون سنتی قرار گرفت. در چارچوب این رویکرد، اصل وفاداری به آرمان های انقلاب اسلامی به عنوان استقلال و نفی سلطه بیگانگان، گسستن ارتباط با دیگر کشورها تفسیر شد. هاشمی رفسنجانی گفت: «واقعیت جهان به این است که همیشه اختیار انتخاب نداریم». آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب هم اعلام کرد: «وقتی ایران با کمبود روبروست، باید از منابع خارجی استفاده کند، ما نمی توانیم مسئله بازسازی را ۱۰۰ سال طول بدهیم» (رمضانی، ۱۳۷۸، ص ۷۰).

برخی متأثر از گروه های مذهبی که طبقات پایین را نیز به نفع خود بسیج کرده بودند، از مفهوم سیاست خارجی رهایی بخش استفاده کردند که به دنبال ایجاد جامعه سیاسی-اخلاقی فراتر از دولت است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۸). یعنی علاوه بر مسؤولیت در برابر شهروندان، در ارتباط با کل بشریت نیز مسؤول است (رمضانی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹). گروه های مذهبی در ایران متأثر از وضعیت جهان اسلام بودند. این گروه ها آرزوی پرچمداری مسلمین و اتحاد امت اسلامی را دارد (رمضانی، ۱۳۷۸، ص ۳۱). از نظر اسلام، مسلمانان از هر نژاد و زبان و هر تابعیت که باشند یک امت محسوب می شوند (نخعی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷).

تغییر الگوی کنش سیاست خارجی در دوره سازندگی، نمونه ای برجسته از پیوند سیاست داخلی با سیاست خارجی و مبین آن است که سیاست خارجی به میزان زیاد تابع پویایی درونی جامعه و پیامدهای آن است. تغییر و تحولات اجتماعی، فکری و فرهنگی با سیاست قدرت در ایران در تعامل است (نوروزی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰). تمایز و شکاف اول در سیاست خارجی ایران میان نیروهای ملی مذهبی لیبرال و مکتبی های پیرو خط امام ایجاد شد. شکاف دوم، میان خود مکتبی ها در خصوص مسایل مهم آغاز شد و آنها را به دو دسته گروه ها و طبقات آرمانگرا و عملگرا تقسیم کرد. با تعدیل در الگوی سیاست خارجی، به عنوان عملگرایی و مصلحت اندیشی برای سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ برگزیده شد (نوروزی، ۱۳۸۱، ص ۲-۱).

مکتبی کردن سیاست خارجی و دفاع از ارزش های اسلامی به مثابه مهم ترین اولویت راهبردی، جایگاه خود را در سیاست خارجی دوران سازندگی حفظ کرد. این امر ناشی از هویت طبقات مسلط اجتماعی بود. عنصر مذهبی غالب و اندیشه های مربوط به جمهوریت و

مردم‌سالاری کمتر در نظر گرفته شد (اطه‌ری، ۱۳۸۰، ص ۳۰). با توجه به میزان نفوذ گروه‌ها و طبقات، نوسان میان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یکی از چالش‌های نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. از نظر آرمان‌گرایان، ایدئواستراتژی بر ژئواستراتژیک اولویت دارد. اصولی چون عدالت‌جویی و اخلاق‌گرایی راهنمای رفتار کشور در سیاست خارجی است و بر پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش اسلامی و رهاییبخش مستضعفان جهان پافشاری می‌کنند.

از سوی دیگر، واقع‌گرایان بر سیاست‌های درهای باز و نفی انزوای طلبی تأکید دارند و منفعت‌محوری را اساس رفتار سیاست خارجی می‌دانند و به تأمین امنیت ملی توجه دارند (دهشیری، ۱۳۸۰، ص ۳۷۰). حمایت از کشورهای اسلامی و تلاش برای منافع اقتصادی، موجب بروز ابهام در سیاست خارجی ایران شده است. گاه بر حسب ایدئولوژی و گاه بر اساس منافع ملی عمل شده است (رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۵۷). نظریه ام‌القرآ در این دوره حد وسط عملگرایی و آرمانگرایی بود. در نظریه «ام‌القرآ»، ایران به عنوان ام‌القرآ جهان اسلام است که رهبری آن مورد پذیرش جهان اسلام و توانمند در راهبری مسلمانان است. «ایران نباید به مرزهای جغرافیایی محدود باشد. این به معنای در پیش‌گیری دیپلماسی که با موقعیت مهم ایران در جهان اسلام هماهنگ باشد» (از غندی، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

هاشمی رفسنجانی معتقد بود جمهوری اسلامی بدون گسترش انقلاب اسلامی در خارج از مرزهایش قادر به ادامه حیات نیست و تنها راه حیات انقلاب اسلامی را گسترش آن می‌دانست (لاریجانی، ۱۳۶۹، ص ۴۳). از این رو از سال ۱۳۶۸ او سعی در تأثیر گذاری بر ساختار نظام بین‌الملل داشت (قبرلو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۹). این مساله در جهت تقویت ساختار اجتماعی - اقتصادی داخلی بود. حفظ ام‌القرآ یک هدف ملی شد. به بیان هاشمی رفسنجانی «اسلام جزء منافع ملی محسوب شد. اسلام که به ایران آمد، اصالتی به ایران داد و نظام طبقاتی آن موقع را به هم ریخت. بنابراین تعبیر برتری ایرانیت بر اسلامیت درست نیست» (پاسخ‌های آیت‌ا. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). در این قالب سیاست خارجی ثابت نبود. برای نمونه زمانی در چارچوب جنبش‌های آزادیبخش و زمانی در چارچوب کنفرانس اسلامی بود (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

جنبش‌های اسلامی یکی از پر قدرت‌ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی در شرق مدیترانه و شمال آفریقا به شمار می‌آیند و این زمینه کسب قدرت برای ایران بود. در همان حال تنگناهایی را برای سیاست خارجی به وجود آورد. به هر حال، ایدئولوژی جمهوری اسلامی سبب تجدید حیات اجتماعی - فرهنگی در آسیای مرکزی، الجزایر و مصر شد (امیراحمدی، ۱۳۷۲، ص ۴). این ظرفیت‌ها در چارچوب کنفرانس اسلامی با لوازم و ضرورت‌های توسعه اقتصادی مورد حمایت و خواست فن‌سالاران و روحانیون معتدل بود و با تأمین نیازهای طبقات فرودست در

سیاست خارجی به صورت ظریف ترکیب می شد. بنابراین، توجه به ارزش ها براساس معیارهای عینی نه ذهن گرای، عنایت به الگوی توسعه اقتصادی بر پایه اسلام و منافع ملی صدور انقلاب را تا اندازه ای کم رنگ کرد (دهشیری، ۱۳۸۰، ص ۳۷۵). بسیاری از آرمان گرایان قائل به تغییر بنیادی در سیاست خارجی نبودند. بنا بر این بدون اینکه در ماهیت سیاست خارجی ایران تغییری ایجاد شود، تغییرهایی در دیپلماسی صورت گرفت و عمل گرای ظریفی در رفتار سیاست خارجی ایران پدیدار شد (نبوی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰). بازار، سرمایه داری تجاری و روحانیون سنتی و بسیاری از روشنفکران جناح چپ سنتی به همراه روحانیون تندرو که مخالفت سیاست های آزادسازی اقتصادی بودند، با اعمال فشار برنامه اصلاحات اقتصادی و به دنبال آن سیاست خارجی را با عنوان همگامی با غرب مورد حمله قرار دادند. انقلابیون واقع گرا متوجه واکنش محیط بین الملل به انقلاب و پیامدهای آن بودند (Sadri, 1998, p.1). بحث از بین بردن عقب ماندگی به حرکت در جهت سیاست های سازمان های جهانی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و انطباق با اقتصاد سرمایه داری انجامید (ازغندی، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

نتیجه

با توجه به تحولات داخلی و گسترش سرمایه تجاری، بازار و تجار دو کانون اصلی اعمال نفوذ بر سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی بودند. حمایت مالی بازار به همراه روحانیون سنتی، عامل اصلی قدرت گیری محافظه کاری در مجلس چهارم بود. از سوی دیگر، نزدیک به ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی متعلق به بنیادها بود که با نهادهای نظامی و مذهبی پیوند نزدیک داشتند. برای نمونه در این دوره مرتضی رفیق دوست ریاست بنیاد مستضعفان را بر عهده گرفت؛ آل اسحاق مدتی ریاست سازمان بنادر و کشتیرانی و مدتی نیز اداره وزرات بازرگانی را به عهده داشت. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن به علی نقی خاموشی رسید. آزادسازی تجارت خارجی و اصلاحات بازار آزاد، توسعه صنعت و خصوصی سازی به نفع سرمایه داری تجاری، که مخالف دخالت دولت در تجارت بود، تمام شد. در همان حال این گروه ها به خاطر اهداف مذهبی چون حمایت از طبقات محروم و مخالفت با روشنفکران و فن سالاران و مشی قدرت های بزرگ با اهداف و ابزار مورد استفاده در سیاست خارجی با دولت به مخالفت پرداختند. گروه های آرمان گرا بر مسائلی چون صدور انقلاب و فتوای قتل سلمان رشدی، ضدیت با غرب گرای و قطع رابطه با آمریکا تاکید داشتند. از سال ۱۳۶۸ بین کارگزاران سازندگی و جامعه روحانیت مبارز بر سر دو تفسیر از منافع ملی اختلاف ایجاد شد. سرمایه داری تجاری وابسته در قالب اقتصاد زیرزمینی، متمایز از سرمایه داری تجاری، از تنش و بی ثباتی سیاسی در عرصه داخلی و خارجی سود می برد. سرمایه داری تجاری و

روحانیون سنتی به مسائل سیاست خارجی نگاه ایدئولوژیک، سنتی و امنیتی داشتند. سرمایه‌داری صنعتی دولتی و خصوصی هم تنها در جهت رفع نیازهای وارداتی و نه برای حضور فعال در بازارهای بین‌المللی، سیاست خارجی را تحت تاثیر قرار می‌داد. در این میان، فن‌سالاران و روحانیون معتدل ایدئولوگ تعدیل سیاست خارجی بودند. تحول در ساختار اقتصادی و توسعه صنعتی از اهداف دولت بود. این موضوع به ساختار اقتصادی و قدرت بخش صادرات مربوط می‌شد تا بتواند محصولات صنعتی و مواد مورد نیاز کشور را خریداری کند. نتیجه اولیه این وابستگی ضرورت حفظ و نگهداری بخش صادرات کالاهای سنتی بود. از نظر اقتصادی این موضوع به‌طور کامل توسعه اقتصادی را به خاطر تثبیت مناسبات تولیدی عقب مانده محدود ساخت. از نظر سیاسی هم به این معنا بود که لیگارشی سنتی مانند گذشته قدرت سیاسی را حفظ کرد و ظرفیت اقتصادی برای حضور قدرتمند در سیاست خارجی ایجاد نشد. به بیان دیگر، تولید در ایران به بخش بازرگانی سنتی چون فرش، مواد خام کشاورزی و خشکبار محدود می‌شد. نقش بخش بازرگانی در اقتصاد داخلی بعد از انقلاب از ۴۰ درصد قبل از انقلاب به ۵۰ درصد در سال ۱۳۷۶ رسیده بود. نقش صنعت در اقتصاد از ۶۴ درصد به ۳۵ درصد کاهش یافته، با گستردگی بخش تجاری نظام اقتصادی به توزیع‌کننده ناعادلانه و نامنظم درآمد نفت تبدیل شده بود. بزرگ‌ترین سهم نصیب کسانی می‌شد که موقعیت بهتر در سازمان‌های دولتی و یا بخش‌های عمده‌فروشی داشتند. این خود عاملی برای ایجاد شکاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک بود. بسیاری از طبقات فرودست که از ابتدای انقلاب حامی سیاست‌های تند چپ سنتی در اقتصاد و سیاست خارجی بودند، به دلایل مذهبی، پیوند با جایگاه رهبری و امید به انجام اصلاحات اقتصادی به طرف جناح راست متمایل شدند. به این ترتیب، سیاست خارجی در این دوره ناشی از رقابت گروه‌ها و طبقات برای دستیابی به قدرت سیاسی میان سه تفسیر و یا جریان از اسلام سیاسی و تندروی انقلابی و عمل‌گرا در نوسان بود.

منابع و ماخذ:

الف. فارسی:

۱. احتشامی، انوشیروان، (۱۳۷۸)، سیاست ایران در دوران سازندگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. احسانی، کاوه، (۱۳۸۳)، اعظم خاتم، "باب گفتگو"، گفتگو، شماره ۴۱.
۳. احمدی، امویی، بهمن، (۱۳۸۲)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: گام نو.
۴. ازغندی، علی‌رضا، (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس، چاپ سوم.
۵. ازغندی، علی‌رضا، (۱۳۸۱)، "پدیده جهانی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر صاحب‌نظران"، مهدی ذاکریان، جلد اول، همشهری.
۶. اطهاری، کمال، (۱۳۷۸)، "آشوب در اقتصاد ملی"، دو هفته‌نامه ایران فردا، سال هشتم.

۷. اطهری، سیداسدالله، (۱۳۸۰)، "ایران و مصر از دوره لیبرالی تا صلح دموکراتیک"، مهدی ذاکریان، تهران: همشهری.
۸. اقبالی، علیرضا حمید، حلافی، رضا و گلوسری، ریحانه، (۱۳۸۳)، "بررسی رابطه میان مخارج دولتی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ایران"، تهران، پژوهش‌های اقتصادی، سال چهارم، شماره اول.
۹. الیاسی، حمید، (۱۳۸۱)، "ایران و عضویت در سازمان جهانی بازرگانی، یک بحث انتقادی"، ترجمه: جعفر خیرخواهان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره نهم و دهم.
۱۰. امیراحمدی، هوشنگ، (۱۳۷۲)، "سیاست خارجی منطقه‌ای ایران"، ترجمه: علی‌رضا، طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هشتم، شماره اول و دوم.
۱۱. امینی، علیرضا، نشاط حاجی محمد و محمدرضا اصلاحچی، (۱۳۸۶)، "بازنگری سری زمانی جمعیت شاغل به تفکیک بخش‌های اقتصادی ۱۳۵۵-۱۳۸۵"، تهران، برنامه بودجه، سال دوازدهم، شماره ۱.
۱۲. بیات، آصف، (۱۳۷۹)، "سیاست‌های نئولیبرال و نقش سازمان‌های غیر دولتی: نگاهی به تجربه خاورمیانه"، گفتگو، شماره ۲۸.
۱۳. پاسخ‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به چند پرسش کلیدی، (۱۳۸۴)، راهبرد، شماره ۳۴.
۱۴. تجلی، آیت، (۱۳۸۱)، "مروری بر برنامه‌های توسعه پیش و پس از انقلاب"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال شانزدهم، شماره هفتم و هشتم.
۱۵. تعدیل، اقتصادی مضمون برنامه اول توسعه، (۱۳۷۳) [دوهفته نامه عصر ما، سال اول شماره ۱۰].
۱۶. تقوی، مهدی و سیداحمد غروی، (۱۳۸۲)، "نورم رکودی در اقتصاد ایران"، پژوهش‌های اقتصادی، سال سوم، شماره دوم.
۱۷. تقوی، مهدی، (۱۳۷۶)، "عوامل مؤثر بر نرخ ارز بازار موازی در اقتصاد ایران ۱۳۴۵-۱۳۷۴"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره پنجم و ششم.
۱۸. توماس، کارولین، (۱۳۸۲)، حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. جلالی پور، محمد رضا، (۱۳۷۸)، تحلیلی جامعه‌شناسی از دوم خرداد، تهران، طرح نو، چاپ سوم.
۲۰. حاج‌یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها، سیاست خارجی، سال هفدهم.
۲۱. حسن‌زاده، علی و اسماعیلی‌نژاد، (۱۳۸۳)، مجید، ابعاد خصوصی‌سازی و آثار آن بر سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال دوازدهم شماره ۳۲.
۲۲. خاتم اعظم، (۱۳۸۲)، بازار و مرکزیت شهر، گفتگو، شماره ۴۱.
۲۳. خطیب، محمد علی، (۱۳۷۴)، اقتصاد ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
۲۴. دریاییگی، بابک، (۱۳۷۵)، "فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه، ضرورت اجتماعی یا ابزار اقتدار سیاسی"، گفتگو، شماره ۱۳.
۲۵. دو فیلیپس، جیمز، (۱۳۸۴)، "اسطوره سرمایه اجتماعی در توسعه اجتماع"، ترجمه: امیر نصرت روحانی، اقتصاد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱.
۲۶. دهشیری، محمدرضا، (۱۳۸۰)، "چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، نامه سیاست خارجی.
۲۷. دهقانی، فیروزآبادی جلال، (۱۳۷۸)، "سیاست خارجی رهایی بخش، نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، سیاست خارجی، سال بیستم و دوم، تابستان ۱۳۸۷.
۲۸. دینی‌ترکمانی، علی، (۱۳۷۵)، "تعدیل اقتصادی و فقر غذایی در ایران"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال یازدهم، شماره پنجم و ششم.
۲۹. رحیمی بروجردی، علیرضا، (۱۳۸۴)، مطالعه پیرامون تجارت، صنعت و رشد اقتصادی از منظر اقتصاد سیاسی، اقتصاد سیاسی، سال سوم، شماره نهم.
۳۰. رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، نقدی بر خصوصی‌سازی در ایران، تهران: رسا، ۱۳۷۶.

۳۱. رزاقی، ابراهیم، (۱۳۸۲)، "نقش دولت در توسعه صنعتی ایران پس از جنگ"، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال هفتم، شماره نهم و دهم.
۳۲. رشیدی، علی، "توسعه صنعتی در ایران عملکرد برنامه اول"، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال یازدهم، شماره پنجم و ششم.
۳۳. رنایی، محسن، (۱۳۷۶)، **بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران**، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۳۴. رنجبر، مقصود، (۱۳۸۱)، "اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **علوم سیاسی**، سال پنجم، شماره بیستم.
۳۵. رواسانی، شاپور، (۱۳۸۴)، "درباره خصوصی سازی، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**"، سال نوزدهم، شماره نهم و دهم.
۳۶. ریس دانا، فریبرز، (۱۳۷۶)، "این است وضعیت اقتصادی ایران"، **ماهنامه جامعه سالم**، سال هفتم، شماره ۳۳.
۳۷. ستوده آرنای، محمد، (۱۳۸۱)، "رابطه ساختار/ کارگزار: چارچوبی برای مطالعه سیاست خارجی ایران"، **سیاست خارجی**، سال شانزدهم، شماره ۱.
۳۸. سلیمی، سیدحسین، (۱۳۷۳)، **تحلیل تجربه خصوصی سازی در ایران**، سمینار بررسی مشکلات و مسائل جانبی خصوصی سازی، تدوین علی اکبر، عرب مازار هشی، تهران، دانشکده امور اقتصادی.
۳۹. سوری، جواد، (۱۳۸۴)، "بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی"، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۳۶.
۴۰. شادی، طلب ژاله، (۱۳۷۲)، "دیدگاه دگرگون ساز سیاسی دیدن توسعه"، **ایران فردا**، سال دوم، شماره هفتم.
۴۱. شجاعی زند، علی رضا، (۱۳۸۲)، "صف بندی سیاسی و اجتماعی در ایران"، **مطالعات راهبردی**، سال ششم، شماره دوم.
۴۲. شهنازیان، محمد و علوی راد عباس (۱۳۸۶)، "سهم نیروی انسانی متخصص در ارزش افزوده بخش صنعت با رویکردی نو"، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، سال بیست و یکم، شماره یازده و دوازدهم، مرداد و شهریور.
۴۳. علیزاده، محمد، (۱۳۸۳)، "چالش های اشتغال و بازار کار کشور"، **مجموعه مقالات انجمن جامعه شناسی ایران**، تهران: آگاه.
۴۴. فتاحی، علی، (۱۳۸۵)، **تجربه سرمایه داری دولتی در ایران**، تهران: مرز فکر.
۴۵. قنبرلو، عبدالله، (۱۳۸۷)، "بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مسئله ساختار - کارگزار"، **مطالعات راهبردی**، سال یازدهم، شماره دوم.
۴۶. کازرونی، علیرضا، (۱۳۷۷)، "مقایسه نظام های توزیع کالا در مناطق شهری ایران"، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال دوازدهم، شماره هفتم و هشتم.
۴۷. کدی، نیکی، (۱۳۷۸)، "چرا ایران انقلابی بوده است؟ چند شهری بودن شورشها و انقلابها ی ایران"، **گفتگو**، شماره ۲۶.
۴۸. کردزاده کرمانی، حمید، (۱۳۸۳)، **اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۴۹. کشاورزیان، آرنگ، (۱۳۸۳)، "بازار تهران: تداوم یا دگرگونی"، **گفتگو**، شماره ۴۱.
۵۰. کمیجانی، اکبر، (۱۳۸۲)، **ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی در ایران**، تهران، وزارت امور اقتصاد دارایی.
۵۱. کوچک علی زاده، محمد حسین (۱۳۷۱)، "موانع رشد سرمایه گذاری خارجی در ایران"، **ایران فردا**، سال اول شماره دوم.
۵۲. گرجی، ابراهیم، (۱۳۸۰)، **ارزیابی قدرت و حجم فعالیت های انحصاری در اقتصاد ایران**، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.
۵۳. لاریجانی، محمد جواد، (۱۳۸۹)، **مقولاتی در استراتژی ملی ایران**، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۵۴. محلوچی، غلام رضا (۱۳۷۷)، "تبدیل اقتصاد انحصار گونه ایران به یک اقتصاد رقابتی به کمک مدیریت اطلاعات"، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، سال دوازدهم، شماره هفتم و هشتم.
۵۵. مشیر زاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، "سازمانگاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **مصفا، نسرین و حسین نوروزی**، **نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، دانشگاه تهران.

۵۶. میرزایی، اسماعیل، (۱۳۸۴)، *ماهیت خصوصی سازی مقایسه اهداف و عملکرد در سال ۱۳۸۲ در ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۵۷. میلانی، محسن (۱۳۸۱)، "سیاست خارجی ایران در عرصه جهانی"، راهبرد، شماره ۳.
۵۸. نبوی، مرتضی (۱۳۸۳)، "سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی"، راهبرد، شماره ۳۴.
۵۹. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی (بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت های ملی و اسلامی)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۶۰. نقیب زاده، احمد، (۱۳۷۹)، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*، تهران: سمت، چاپ اول.
۶۱. نورث، داگلاس سی، *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نی.
۶۲. نورث، داگلاس سی، (۱۳۷۷)، *نهادها و تغییرات نهادی عملکرد اقتصادی*، ترجمه حمیدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول.
۶۳. نوروزی، نور محمد (۱۳۸۳)، "سیاست خارجی ایران"، راهبرد، شماره ۳۱.
۶۴. نونزاد، مسعود (۱۳۸۱)، "میزان موفقیت برنامه های عمرانی و نقش بخش خصوصی دولتی در سرمایه گذاری صنعتی ایران"، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال شانزدهم، شماره هفتم و هشتم ۱۳۸۱.
۶۵. نی، ویکتور و سوندبرگ ریچارد (۱۳۸۷)، ترجمه: رضا مجید زاده و آصفه توکلی، *اقتصاد سیاسی*، سال هفتم و هشتم.
۶۶. نیلی، مسعود (۱۳۷۶)، "تحلیل عملکرد سیاست های تعدیل، تهران مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه"، *اقتصاد ایران*، ۱۳۷۶.
۶۷. "واگذاری فعالیت های اقتصادی بخش عمومی در ایران: ارزیابی عملکرد دوساله"، گزارش تحقیقی شماره ۳۲، بخش پژوهش و مشاوره شرکت سرمایه گذاری سازمان صنایع ملی ایران (۱۳۷۲)، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هشتم، شماره اول و دوم.
۶۸. یحیایی، علی فرید (۱۳۸۰)، *فرایند گذر و موانع توسعه و دموکراسی در ایران*، تبریز: مولف.

ب. خارجی:

1. Abbas Maleki (2009), "Iran's Reginal Foreign Energy Policy", 2004, <http://www.caspianstudies.com/foreign-policy/my%20new%20artical,20.Sep>.
2. Alnahas Mahmoud Ibrahim Yaseen, (2007), **Continuity and Chang in The Revolution Iran Foreign Policy 1997 to 2006**, The Ebraly College of Art and Scientes at Wes Wergnia university.
3. Cox Robert W (1986), **Social Forecs, State and World Order**, New York, Columbia University Press.
4. Gavin Jones, (2009), "Revolution War and Modernization: Population Policy and Fertinity Change in Iran", **Journal of Population Research**, VoL. 19, No.1 <http://search.informit.com.au/documentSummary:dn=255177948594214;res=E-LIBRARY, 10 sp 2009>.
5. Moss Laurnce (2002), **The New Political Economics**, Oxford, Blakwell.
6. Rajae Baharam, 2004, **Deciphering Iran ,The Political Evolution of the Islamic and US Foreign Policy After September 11**, US: Duke University Press, Comprative Studies of South Asia Africa and Middle East.
7. Ramezani R, (1992), Iran,s Foreign Policy Both North And South, **Middle East Journal**, Vol. 46. No. 3 Summer, pp. 393-412, <http://www.jstor.org/pss/4328462>.
8. Sadri Houman (2010), "Trend in Foregin Policy of Revolutionary Iran", **Journal of Third World Studies**. Vol. 15, No. 1, April. 1998, <http://www.mtholyoke.edu/acad/intrel/sadri.Htm>, 17.April.
9. Sarriolghalam Mhamod, (2010), Iranian Foreign Policy, After September 11, USPID, www.uspid.org/.../cast2001%20-%20pr16%20-%20Sariolghalam.pdf,17.April.
10. Solimano Andre, (2005), Political Crises, Social Conflict and Economic Development, The Political Economic Andian, Cheltenham.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نظریه پردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰؛ «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵؛ «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری‌های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳؛ «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹؛ «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه‌های طولانی در سیاست‌های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «تحول در نظریه‌های همگرایی»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «توسعه روابط روسیه و اسرائیل با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ «گزارش نشست بانک جهانی در قاهره (زنان در اقتصاد)»، سال ۸۴، شماره ۶۹؛ «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان»، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ «عوامل و انگیزه‌های قاچاق انسان (با تاکید بر آسیای مرکزی)»، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۸۶؛ «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی»، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷؛ «زمینه‌های سقوط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)»، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۸۸؛ «بحران هویت روشنفکری در روسیه و جریان اسلاوگرایی»، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۸۹؛ «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۸۹؛ «پیامد های امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی»، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان ۸۹.